

نقش جراید تهران از کودتای ۱۲۹۹ ش در به قدرت رسیدن رضاشاه

محمد رضا اسدپور سعادتلو^۱

علی بیگدلی^۲

سید محمد ثقفی نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

چکیده

جراید قلب تپنده افکار عمومی است. اهمیت جراید به گونه‌ای است که آنرا رکن چهارم دموکراسی نامیده اند. نقش جراید در افزایش سطح آگاهی‌های سیاسی دوره قاجار بویژه از مشروطیت از اهمیت خاصی برخوردار است. با توجه به اینکه جراید تهران پرشمارتر و به سبب مرکزیت سیاسی این شهر تأثیرگذارتر بودند بر اهمیت آن افزوده می‌شود. در تمام وقایع اتفاق افتاده تا کودتای ۱۲۹۹ ش و بعد از آن نقش جراید را می‌توان ملاحظه کرد. نقشی که اگر چه در منابع تاریخی به آن اشاره شده اما باید به طور مستقل بررسی گردد. در این مقاله به نقش جراید موافق و مخالف و چپ کلاسیک اشاره خواهد شد. در فاصله ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ ش مطبوعات طرفدار رضا شاه به تبلیغ اقدامات او و بیان نقاط ضعف احمد شاه پرداخته، در نهایت این وقایع منجر به تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی گردید.

کلیدواژه‌ها: قاجار، جراید تهران، کودتای ۱۲۹۹ ش، تغییر سلطنت، رضاشاه

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ، ایران بعد از اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران - ایران. Mr.Asadpoor1352@gmail.com

^۲ استاد گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران. (نویسنده مسئول). Bigdeli936@gmail.com

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران. Sf.Saghafi@gmail.com

مقدمه

انتشار روزنامه به صورت دولتی از دوره سلطنت محمدشاه قاجار با انتشار کاغذ اخبار آغاز شد. در دوره مظفرالدین شاه مقدمات انقلاب مشروطه فراهم شد و از سال ۱۲۸۵ ش انتشار روزنامه‌های گوناگون به شکل عجیبی گسترش یافت. به مرور و با ایجاد فضای باز سیاسی زمینه درج و انتشار مقالات آزاد سیاسی در کشور فراهم شد. از مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹ ش با وجود بحران‌های متعدد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، جراید تهران انتشار یافته است. در این مقاله به طور خلاصه به ۳ نوع جراید موافق، مخالف و چپ کلاسیک اشاره خواهد شد و نقش آنها در به قدرت رسیدن رضاشاه بیان خواهد شد. در مجموع با وجود مخالفت و مقاومت جراید مخالف در برابر رضاشاه جراید موافق توانستند با حمایت نظامیان و مجلس و تبلیغات گسترده و شعارهای نوسازی و بی کفایت جلوه دادن احمدشاه و از طرف دیگر سرکوب شورش‌ها، سلسله قاجار را منحل و سلسله پهلوی را بنیانگذاری نمایند.

بیان مسئله (موضوع)

در مورد نقش و اهمیت جراید تهران در فاصله سالهای ۱۳۰۴-۱۲۹۹ ش در به قدرت رسیدن رضاشاه تردیدی نیست. مشروطه سرآغاز تحول اساسی در ایران است. مخصوصاً روحانیت شیعه حضور فوق العاده‌ای در جریانات داشتند و عامل وحدت بخشی در مقابل استبداد و استعمار بودند. ایران به دلیل موقعیت استراتژیک، همیشه مورد توجه کشورهای استعمارگر بوده است ولی به دلیل عدم درک صحیح شرایط توسط پادشاهان ایران، همیشه بازیچه کشورهای استعماری و مخصوصاً روس و انگلیس بوده است. قراردادهای منعقد شده از جمله ۱۹۰۷، ۱۹۱۵، ۱۹۱۹ همه به ضرر ایران بود و منافی از کشور عزیزمان ایران نصیب بیگانگان می‌شد. سرانجام در جریان انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله منابع مالی، ارتش، راهداری و ... نصیب انگلیس می‌شد که

در واقع ایران در اختیار انگلیس قرار می‌گرفت. با حضور به موقع روحانیت و اطلاع رسانی جراید تهران و آشکار نمودن زوایای قرارداد و ضررهای ناشی از آن، قرارداد ۱۹۱۹ منحل و به حضور انگلیس پایان داده شد. در پی این اتفاق انگلیس به این نتیجه رسید که قاجار نمی‌تواند منافع آنها را تأمین کند لذا در فکر سلسله دیگری افتاد تا بتواند منافع آنها را تأمین کند. سید ضیاءالدین مطرح شد در نهایت با حضور رضاشاه سلسله قاجار منحل و سلسله پهلوی پایه گذاری شد.

فرضیه اصلی

جراید در آن دوره سه دسته بودند. هر دسته بنا بر محتویات و خطی مشی خود در هبران آن به چپ، مخالف و موافق تقسیم شده و در مسیر قدرت رسیدن رضاشاه نقش طرفداری یا مخالفت را ایفا کردند. در نهایت تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی انجام شد.

پیشینه تحقیق

درباره نقش مطبوعات در دوره قاجار و به قدرت رسیدن رضاشاه پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که حایز اهمیت می‌باشد. از جمله عصر طلایی مطبوعات ایران دکتر فیاض زاهد، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران گوئل کهن، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ملک الشعرا بهار، مطبوعات ایران در قرن بیستم سید فرید قاسمی. که هر یک قابل تامل می‌باشند

اهداف تحقیق

با توجه به این که مطبوعات یکی از عناصر اصلی در جامعه می‌باشد و نقش مهمی در جریانات سیاسی دارد لذا بررسی تاثیر جراید در معادلات سیاسی لازم به نظر می‌رسد. هدف این مقاله بررسی وضعیت و میزان تاثیر مطبوعات تهران از کودتای ۱۲۹۹ ش در به قدرت رسیدن رضاشاه می‌باشد.

روش تحقیق

در تهیه مقاله حاضر از روش تحلیلی استفاده شده است. از مهمترین منابع یعنی کتب و مطبوعات بهره گرفته شده است.

در این مقاله به سه نوع جراید تهران به اجمال اشاره و نقش آنها را در به قدرت رسیدن پهلوی بیان می‌کنیم.

۱- جراید چپ

به مواضعی اطلاق می‌شود که خواهان تغییرات تدریجی یا رادیکال جهت ایجاد برابری در توزیع ثروت و قدرت هستند. با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، موج جدیدی در اندیشه‌های مارکسیستی که تلفیقی با نوانگاره‌های لنین بود در یک عنوان کلی مارکسیسم لنینیسم تولد یافت. وقوع انقلاب روسیه و سرایت امواج این انقلاب مطبوعات داخل کشور را تحت تأثیر قرار داد. همچنین تمایل این جراید به سیاست خارجی روسیه گفتمان جدیدی در مطبوعات پدید آورد. تحلیل شرایط ایران براساس الگوی مارکسیسم، ایجاد تناسب بین سیاست‌های ایران و روسیه، ترجمه داستان‌ها و متون ادبی، تفسیر پیچیدگی‌ها و مناسبات جهان و منطقه براساس الگوی جدید کمونیستی، ورود واژه‌ها و لغات نوین از مهم‌ترین ویژگی‌های این جراید می‌باشد. (زاهد، ۱۳۸۹، ۱۶۴).

در آن سال‌ها که عناصر مشکوک به عرصه روزنامه نگاری پا نهادند نشریات چپ گرا نیز رواج یافت و زمینه‌ای فراهم آمد تا تلاشی که در سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۱ ش شروع شده بود در ۲۸ تیر ۱۳۰۳ به وزارت فرهنگ ابلاغ گردد و ناظر شرعیات برای مطبوعات تعیین شود (قاسمی، ۱۳۸۰، ۶۵). یکی از مهم‌ترین جراید چپ، حقیقت می‌باشد که اشاره خلاصه‌ای به آن می‌شود.

الف- حقیقت

این روزنامه سیاسی-اجتماعی به صاحب امتیازی ع بهبهانی و مدیریت س. م دهگان در تهران با چاپ هفتگی ۲ بار و ۴ بار در ۱۳۰۰ ش تأسیس شد. (قاسمی، ۱۳۷۲، ۱۲۷). این روزنامه طرفدار رنجبران و و اتحادیه‌های کارگران می‌باشد. (برزین، ۱۳۷۱، ۱۶۵).

روزنامه حقیقت شرحی از اختلاس‌های سردار اعتماد رئیس قورخانه را در روزنامه خود می‌نویسد و نسبت به بعضی از افسران که از موقعیت خود سوءاستفاده کرده بودند اعتراض می‌نماید. این موضوع به گوشه قبای سردار سپه برمی‌خورد و از رئیس الوزرا تقاضای توقیف روزنامه نامبرده را می‌نماید. مشیرالدوله قبول نمی‌کند. سردار سپه ابتدا به وسیله سالار نظام و در دفعه ثانی به وسیله محمودآقا حاکم نظامی تهران به مشیرالدوله پیغام می‌دهد یا روزنامه را توقیف کند یا می‌سپارم که دیگر به دربار راهتان ندهند. به این ترتیب مشیرالدوله چاره‌ای جز استعفا به خاطرش نمی‌رسد و کابینه به این وضع سقوط می‌نماید. شب چهاردهم رمضان، سردار سپه به مجلس رفته و در کمیسیون ۱۲ نفری توضیح می‌دهد که من چنین پیغامی را به مشیرالدوله نداده‌ام و سوء تفاهم شده است. من پیام دادم اگر بنا باشد روزنامه نویس این طور بنویسد و توقیف نشود ما را که به دربار راه نخواهند داد (مکی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۹۵).

۲- جراید مخالف

جرایدی هستند که دیدی انتقادی به شرایط سیاسی-اجتماعی ایران دارند و دارای نویسندگان توانمندی بوده و در اقلیت می‌باشند. در ادامه به یکی از آنان که قرن بیستم باشد اشاره می‌شود.

الف- قرن بیستم

نوع و روش این روزنامه سیاسی-اجتماعی، ادبی، فکاهی و انتقادی است که در تهران چاپ می‌شد و صاحب امتیاز آن محمدرضا همدانی(میرزاده عشقی) بوده است. این روزنامه به صورت هفتگی و در هفته ۳ بار چاپ می‌شد. (قاسمی، ۱۳۷۳، ۱۹۴). اولین شماره آن در ۱۳۰۰ ش چاپ و سردبیر آن عباس اسکندری بوده و مخالف جمهوری هم می‌باشد (برزین، ۱۳۷۱، ۳۱۴). در سال دوم قرن بیستم به جای روزنامه سیاست که صاحب امتیاز و مدیر آن عباس اسکندری بوده و توقیف شده منتشر گردید. مندرجات قرن بیستم در سال دوم عبارت از سرمقاله‌های تند و آتشین و قسمتی از اشعار عشقی و مقالات اجتماعی تحت عنوان الفبای فساد و اخلاق و اخبار داخله است (صدرهاشمی، ۱۳۲۸، ج ۴، ۱۰۶).

در صفحه اول آخرین شماره قرن بیستم کاریکاتور مردی خرسوار را نشان می‌دهد که خود را بپای خم رسانیده و شیره می‌خورد و در کنار کاریکاتور نوشته شده است: جناب جمبول بر خر جمهوری سوار شده، شیره ملت را مکیده و می‌خواهد به سر ما شیره بمالد(قرن بیستم، ۷ سرطان ۱۳۰۳ ش، ۱).

در صفحه چهارم آخرین شماره اشعار(مظهر جمهوری) چاپ شده است:

من مظهر جمهورم الدروم و بولدروم(قرن بیستم، ۷ سرطان ۱۳۰۳، ۴).

در صفحه پنجم عکس تابوتی را نشان می‌دهد که زیر آن نوشته « جنازه مرحوم جمهوری قلابی» و این اشعار تحت عنوان نوحه جمهوری چاپ شده است:

آه که جمهوری ما شد فنا پیرهن لاشخوران شد قبا (قرن بیستم، ۷ سرطان ۱۳۰۳، ۵).

عشقی روزنامه قرن بیستم را در شعبان ۱۳۳۹ قمری تأسیس کرد. او سرمقاله‌ها و مقداری از اشعار و مطالب دیگر روزنامه را به خامه خود آراسته نمود (محیط طباطبایی، ۱۳۶۳، ۲۹۶). پس از انتشار آخرین شماره از قرن بیستم که همین شماره نیز به علت مخالفتی که با رژیم جمهوریت در آن شده بود توقیف گردید و در تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۰۳ ش هنگام صبح در خانه مسکونیش جنب دروازه دولت هدف گلوله ۲ نفر قرار گرفت (صدرهاشمی، ۱۳۲۸، ج ۴، ۱۰۷).

۳- جراید موافق

این گونه جراید در اکثریت قرار داشتن و توسط نظامیان و دولتیان حمایت می‌شدند. به یکی از جراید موافق که قشون باشد به طور احتمال پرداخته خواهد شد.

الف- قشون

این جریده از لحاظ نوع و روش علمی، فنی، آموزشی و ویژه نظامیان بود که به صورت هفتگی و ماهانه در تهران به مدیریت محمدحسین میرزا فیروزالسلطان افتخار نظام در سال ۱۳۰۰ ش چاپ می‌شد (قاسمی، ۱۳۷۲، ۱۹۵). این جریده از قدیمی ترین نشریات منظم و مستند وزارت جنگ بود که عنوان آن پس از ده سال به ارتش تغییر یافت (برزین، ۱۳۷۱، ۳۱۵).

محل اداره آن وزارت جنگ بوده و سال تأسیس آن ۱۳۴۰ قمری قید شده است. از ابتدای تأسیس مدیر آن با آقای نوبخت مدیر روزنامه بهارستان بوده است ولی بعداً در انتشار آن سمتی نداشته است (صدرهاشمی، ۱۳۲۸، ج ۴، ۱۱۱).

ماه میانی زمستان ۱۳۰۰ ش که ایران در آستانه یکمین سال کودتای سوم اسفند قرار گرفت، موافقان و مخالفان به ارزیابی اثرات و ثمرات کودتا پرداختند و درباره زمینه‌ها و عوامل و نتایج آن مطالبی نوشتند. بیشتر نوشته‌ها خشم «رضا وزیر جنگ» را

برانگیخت و به زعم خود پاسخ آن‌ها را با «فوق‌العاده جریده قشون» داد. این فوق‌العاده پس از نشان دولتی ایران، عنوان «بلاغیه وزارت جنگ» و تاریخ «دویم برج حوت ۱۳۰۰» امضای «وزیر جنگ رضا» را داشت (قاسمی، ۱۳۸۰، ۴۹).

دوران رضاخان به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف- وزارت جنگ

کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ ش که با کمک بیگانگان شکل گرفت آغازگر عصر رضاخان بود. وی طی اعلانی با عنوان «حکم می‌کنم» که در نه ماده در چهارم اسفند در مطبوعه بوسفور چاپ شد دستور داد در سراسر تهران منتشر شود. در ماده چهارم این اعلان آمده بود: «تمام روزنامجات، اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و برحسب حکم واجزه که بعد داده خواهد شد، منتشر شوند» (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ۳۴).

بدین ترتیب مطبوعات توقیف دسته جمعی شدند و شمار بسیاری از روزنامه نگاران به محبس افتادند. کابینه کودتا با رئیس الوزرای ضیاءالدین طباطبایی از ۵ اسفند ۱۲۹۹ تا خرداد ۱۳۰۰ که فرمان عزل او صادر شد، سر کار بود.

محمدتقی بهار صبح سوم اسفند را چنین تشریح می‌کند:

«صبح یکشنبه سوم اسفندماه ۱۲۹۹ مطابق با جمادی الآخر ۱۳۳۹ هـ ق هوای آفتابی و روشن طهران وصول فصل بهار را از یک ماه قبل آگهی می‌داد. بعضی مردم بیشتر از سروصدای شب گذشته ترسیده بودند و بعضی کمتر و جمعی نیز هیچ نترسیده ولی عواقب وخیمی را در نتیجه این پیشامد انتظار می‌بردند. جماعتی نیز بودند که می‌دانستند چه خبر است و به زندگانی بهتری امیدوار بودند. قسمت بزرگ مردم شهر از آنهایی بودند که هراسان و دلواپس از خانه‌ها بیرون شتافته و از یکدیگر خبر می‌پرسیدند. تنها روزنامه‌ای که خبر ورود عده‌ای از قزاق‌ها را به ریاست رضاخان

میرپنج منتشر کرده بود روزنامه من (ایران یومیه) بود. این خبر چیز عمده‌ای در بر نداشت فقط معلوم بود خبریست» (بهار، ۱۳۵۷، ج ۳، ۸۷).

روز ۱۲ اسفند ۱۲۹۹، نه روز پس از کودتای رضاخان دولت سیدضیاءالدین طباطبایی به روزنامه «ایران» اجازه انتشار داد. روزنامه ایران تنها روزنامه‌ای بود که پس از کودتای رضاخان اجازه فعالیت یافت. فرمان تعطیل شدن همه مطبوعات در فردای کودتای رضاخان به موجب ماده چهارم اعلامیه وی موسوم به «حکم می‌کند» منتشر شد. در این ماده از فرمان ۹ ماده‌ای که امضای «رئیس دیویزیون قزاق» اعلیحضرت اقدس شهبازی و فرمانده کل قوا رضا را در پای خود داشت تأکید شده بود که تمام روزنامه جات، اوراق مطبوعه تا تشکیل دولت به کلی موقوف و برحسب حکم و اجازه که بعدها داده خواهد شد باید منتشر شوند. با این حال روزنامه ایران به مدیریت «زین العابدین تجدد» تنها روزنامه‌ای بود که اجازه انتشار یافت. در شب ۲۰ فوریه ۱۲۹۹/۱۹۲۱ ش کودتای سوم اسفندماه صورت گرفت. ایران و به طبع آن مطبوعات وارد عهد جدیدی گردیدند. در این برهه سیدضیاء عضو موثر سیاسی کودتا که تا سالها قبل برای آزادی مطبوعات مبارزه می‌کرد به مدد این پیشامد به نخست وزیری رسید. او برخلاف رویه قبلی و یا شاید تحت تأثیر رضاخان دستور توقیف جراید را صادر کرد و نیز عده زیادی از روزنامه نگاران را به بند کشید (مولانا، ۱۳۵۷، ۱۹۷). به طوری که غیر از روزنامه ایران روزنامه دیگری انتشار نیافت.

مدیر این روزنامه می‌نویسد: «حکومت کودتا در یکی دو روز همه سرجنبانان را دستگیر کرد. پس معلوم شد که این حرکت یک حرکت حزبی و مرامی و مسلکی نبوده است بلکه مراد آن بود که در ایران سرجنبانی که بتواند حرف خودش را بزند یا لایحه‌ای بنویسد باقی نماند. قرار بود موسس کودتا همه جراید را ببندد و تنها روزنامه ایران که مدیرش من بودم باقی بگذارد و ماهی هزار تومان به روزنامه کمک کند و من و ایشان

دست به دست یکدیگر بدهیم. این پیشنهاد روز قبل از نشر بیان نامه آقای سیدضیاء الدین و تشکیل دولت از طرف خود ایشان به من شد و من به دلایلی نپذیرفتم» (بهار، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۱۰).

موافقان و مخالفان به ارزیابی اثرات و ثمرات کودتا پرداختند و درباره زمینه ها، عوامل و نتایج آن مطالبی نوشتند. بیشتر نوشته‌ها خشم رضا وزیر جنگ و در تاریخ دویم برج حوت ۱۳۰۰ و امضا وزیر جنگ رضا را داشت. نوشته بود: «به تمام ارباب جراید و صاحبان احساس پیشنهاد می‌کنم که پس از این ابلاغیه و معرفی مسبب حقیقی کودتا و سابقه‌ای که به احوال من صادر کردند دیگر هر عنصر غیرمأنوسی را مسبب حقیقی این امر عظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با عوامل موثره جز از قلوبی که قابلیت تأثیر داشته باشد تراوش نخواهد کرد. درباره مسبب حقیقی کودتا هرکس اعتراض و اشتباهی دارد به خود من مراجعه نموده و چون در ضمن تمام گرفتاری‌ها دیگر برای من غیرمقدور است که هر روز در جراید به مقام رفع شبهات خصوصی رسیدگی کنم صریحاً اخطار می‌کنم که پس از این برخلاف ترتیب فوق در هر یک از روزنامه‌ها از این بابت ذکری بشود به نام مملکت و وجدان، آن جریده را توقیف و مدیر و نویسنده آن را هم هر که باشد تسلیم مجازات خواهیم نمود» (بهار، ۱۳۸۷، ج ۱، ۲۲۸).

رضاخان گمان کرد که با این اعلان اهل مطبوعات درباره کودتا مطالبی نخواهند نوشت اما همین اعلان مباحث مربوط به کودتا را در مطبوعات وارد مرحله تازه‌ای کرد و نشریه‌ها یکی پس از دیگری گوشه‌هایی دیگر از اسرار کودتا و تبعات آنرا چاپ کردند. وزارت جنگ ابلاغیه معروف خود «مسبب کودتا منم» را نسبت به برخی از جراید که اعمال و رفتار سردار سپه و کارهای غیرقانونی او را مورد بررسی و سرزنش و انتقاد قرار می‌دادن صادر نمود. حکومت نظامی بنای سخت‌گیری را گذاشته، برخلاف قانون و انتظار عمومی در مقام تهدید و توقیف و ضرب و شتم مدیران آن برآمد و رسماً در

تاریخ ۱۷ حوت ۱۳۰۰ خورشیدی حکومت نظامی ابلاغیه شدیدالحنی منتشر و در آن قید کرد که بعدها قلم مخالفین را می‌شکنم و زبان می‌برم (ذاکرحسین، ۱۳۸۴، ۶۵).

در سال ۱۳۰۱ ش واقعه مهم تأسیس شورای عالی معارف به عنوان نهاد کنترل کننده مطبوعات به استناد قانون مطبوعات مصوبه مجلس شورای ملی روی داد. براین اساس کلیه امور مربوط به مطبوعات به این شورا واگذار شد. این شورا از دی ۱۳۰۱ تا پایان ۱۳۰۴ ش به ۲۶۷ روزنامه و هفته نامه و ۷۷ مجله مجوز انتشار داد(قاسمی، ۱۳۸۰، ۵۷).

عملاً مطبوعات تهران را به سه گروه موافق، مخالف و بی طرف تقسیم کرده بودند. موافقان آنرا می‌ستودند و در نکوهش مجلس قلم می‌زدند. کوشش مجلسیان به رهبری سیدحسن مدرس به جایی نرسید و آخرین حکم از سوی احمدشاه صادر شد: «چون برای خدمت مهم ریاست وزرا و خود یک نفر شخص لایقی لازم بود، لهذا جناب اشرف سردار سپه را که کمال مرحمت و اعتماد و اطمینان را به ایشان داریم به ریاست وزرا منصوب و برقرار نمودیم که مشغول انجام این خدمت باشند. شانزدهم ربیع الاول ۱۳۴۲-شاه»(قاسمی، ۱۳۸۰، ۶۰).

ب- نخست وزیری

از نخستین اقدامات سردار سپه در زمان تصدی ریاست وزرایی گذراندن تصویب نامه‌ای در هیئت وزیران بود که به موجب آن هر تظلمی که در مطبوعات و جراید چاپ می‌شد، بی جواب می‌ماند و بدان رسیدگی نمی‌شد. این تصویب نامه برخلاف اصل بیستم متمم قانون اساسی بود و از نخستین اقدامات رسمی برای محدود کردن مطبوعات در دوره رضاخان محسوب می‌شد. صدور این تصویب نامه در جراید مزدور

و طرفدار رضاخان با حسن نظر تلقی گردید ولی در روزنامه‌های مخالف به شدت از آن انتقاد شد (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ۴۴۶).

داستان جمهوری در یازدهم فروردین (حمل ۱۳۰۳) با بیانیه رئیس الوزرا خطاب به هموطنان خاتمه یافت. وی در این بیانیه نوشته بود که چنین مقتضی است به عموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف کنم. (قاسمی، ۱۳۸۰، ۶۱). رضاخان در زمان نخست وزیری همچنان از مطبوعات وابسته برای وصول به اهداف خویش استفاده نمود. از جمله برای خارج ساختن نظمیه از دست سوئدی‌ها تعدادی از جراید وابسته را وادار به حملات شدید به نظمیه کرد و آنها نیز از هیئت دولت خواستند که هرچه زودتر توجهی به اوضاع نظمیه کرده و شخص لایقی را در رأس این اداره قرار دهد. بدین ترتیب سردار سپه توانست بدون هیچ اشکالی با این زمینه سازی «وستد اهل» سوئدی را از ریاست نظمیه برداشته و محمدخان درگاهی را به ریاست آن منصوب نماید. چون تسلط رضاخان بر این اداره دارای اهمیت زیادی است. پاره‌ای معتقدند اگر نظمیه در اختیار رضاخان قرار نمی گرفت رسیدن به مقام سلطنت ممکن نبود. از پیامدهای سلطه رضاخان بر نظمیه عدم رعایت قانون در مورد مخالفین و موافقین سردار سپه بود. مخالفین دچار تهدید، شکنجه و حبس می شدند و موافقین در ارتکاب هرگونه اعمال خلاف مقررات آزاد ماندند. نخستین پیامد این واقعه تبعید فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان و عده دیگری از روزنامه نگاران به علت اعتراض به سردار سپه بود (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ۴۵).

بیانیه رئیس الوزرا نشان داد که نقشه عوض شده و طرحی دیگر در انداخته اند. در این اوضاع و احوال مطبوعات طرفدار رضاخان از یکسو به قاجار می تاختند و سعی داشتند به افکار عمومی بقبولانند که دودمان قاجار بی کفایت هستند. با توجه به ناامنی در بسیاری نقاط ایران تنها ناجی و حافظ تمامیت ارضی اوست. از سوی دیگر

مطبوعات مخالف وی سعی داشتند از نقشه رضاخان پرده بردارند. نشریات مخالف توقیف و نشریه داران تهدید و احضار و بازداشت می‌شدند. (قاسمی، ۱۳۸۰، ۶۲).

پس از واقعه قتل عشقی، مرحوم مدرس به روزنامه نگارانی که خود را طرفدار وی می‌شمردند پیشنهاد کرد که در مجلس شورای ملی تحصن نمایند و برای کسب امنیت و مصونیت قانونی مداخله مجلس را تقاضا کنند. در نتیجه عده‌ای از روزنامه نگاران که دل به وعده‌های سردار سپه نداده بودند در مجلس تحصن کردند. بقیه روزنامه‌های آن زمان از ریاکاری‌هایی که برای کسب وجهت ملی به کار می‌بردند چشم پوشیده و علناً به هواداری سردار سپه پرداختند. در حقیقت در این زمان روشن گشت که کدام یک از مطبوعات طرفدار رژیم دیکتاتوری و کدام یک آزادیخواهند (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ۵۱۹).

یکی از رویدادهای مهم پس از واقعه جمهوری خواهی قتل ماژو ایلمبری کنسول آمریکا در تهران بود. آنچه مشخص است رضاخان از این حادثه برای مبارزه و دفع مخالفین استفاده کرد. پس از قتل ایلمبری در تهران به وسیله سرتیپ مرتضی یزدان پناه حکومت نظامی اعلام شد. بلافاصله دستگیری مخالفین که از طرفداران مرحوم مدرس و اقلیت مجلس بودند آغاز شد. به طوری که زندان نظمیہ مملو از آزادیخواهان و طرفداران مدرس گردید. جراید طرفدار رضاخان با استفاده از این واقعه اقلیت مجلس و مخالفین خود را هدف قرار داده و سعی داشتند گناه این قضیه را به گردن آنها بیندازند. این در شرایطی بود که جراید اقلیت در توقیف و مدیران آن در تحصن بودند. به گفته مکی در تاریخ بیست ساله:

«تنها چیزی که همواره سردار سپه از آن می‌ترسید یکی انتقاد در جراید بود و دیگر انتقاد در مجلس. جراید اقلیت را یکباره توقیف و از قلم آنها راحت شده بود. در مجلس

هم که میخواستند انتقاد یا حمله شدید به او بکنند طرفدارانش با جار و جنجال نمی گذاشتند این اقلیت حرف خود را بزند (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ۱۲۵).

پس از ترور عشقی و بستن مطبوعات سیاست عوام فریبی رواج بیشتری یافت. به مرور از قدرت مطبوعات و روزنامه‌ها و روزنامه نگاران کاسته شد و به قدرت نظامیان بویژه رضاخان افزوده گردید. برنامه رضاخان یکی پس از دیگری با افت و خیز به پیش می‌رفت و همکارانش در صدد تحکیم بیشتر پایه‌های قدرت وی بودند. مطبوعات را یکی از موانع اصلی خود می‌دیدند و با کینه‌ای که از مطبوعاتیان داشتند سعی می‌کردند به هر طریقی مطبوعات را بی اعتبار جلوه دهند. همچنین در اطلاعیه‌های رسمی خود سعی در تضعیف مطبوعات داشتند. در ماده ششم یکی از مصوبات هیئت وزیران که برای عموم انتشار یافت، آورده اند: «هر تظلمی که به وسیله مطبوعات و یا جراید واقع شود و تلگراف‌هایی که به مقامات و اشخاص غیرمربوطه باشد، بی جواب و بلااثر خواهد ماند» (قاسمی، ۱۳۸۰، ۶۴).

با توجه به این وضعیت مرحوم مدرس اقدام به استیضاح دولت رضاخان نمود. هرچند این استیضاح با توجه به اختلافاتی که در مجلس پیش آمد انجام نگرفت ولی بار دیگر جراید طرفدار رضاخان را به حمله شدید به مدرس واداشت (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ۱۲۸).

دولتیان به موازات بیانیه‌های رسمی و با اتکا به قدرت نظامیان گروه ارباب را نیز برای نمایش‌هایی که مردمی جلوه دهد سامان داده بودند. زمانی که نغمه جمهوری سر دادند نه تنها گروه‌هایی از بدنه جامعه بلکه پاره‌ای از نخبگان یکشنبه فریب خوردند و در مدح جمهوری سخن سرایی‌هایی کردند، کاغذها سیاه کردند بدون اینکه بدانند خاستگاه این تفکر کجاست. این طرح زمینه ساز برای براندازی طایفه قجر و استمرار شاهنشاهی بوسیله خانواده دیگر است (قاسمی، ۱۳۸۰، ۶۵).

محمدتقی بهار(ملک الشعرا) در ۲ مرداد ۱۳۰۲ طی نطقی تاریخی پرده از بعضی ماجراها برداشت و تصویر خوبی از اوضاع ارائه داد.

«اگر صدمات و فشارهای وارده بر اقلیت و بر مطبوعات اقلیت و دستگیری‌ها و حبس‌ها و تبعیدها و مطالبی که حقیقتاً اگر جزء به جزء عرض کنم، آقایان متأثر می‌شوند. اگر این قضایا به این درجه از شدت نبوده، اگر بعضی از مطبوعات اکثریت از توقیف مطبوعات اقلیت سوءاستفاده نمی‌کنند و حملات مستقیمی به اقلیت وارد نمی‌آوردند ما تحمل فوق العاده به خرج داده و حتی‌الامکان یک کلمه هم در این موضوع حاضر نبودیم صحبت کنیم. بنده تعجب می‌کنم چرا سانسور است. بنده می‌پرسم آیا باید سانسور و فشار تنها متوجه اقلیت باشد(بهار، ۱۳۸۷، ج ۲، ۱۳۰).

در واقع هرگاه اقلیت مجلس می‌خواست که از حقوق قانونی خود استفاده کند جراید طرفدار دولت آنها را به ناسزاگویی می‌گرفتند(مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ۱۲۸).

همکاران رضاخان با توقیف مطبوعات مخالف او و کمک به مطبوعات موافق وی عرصه مطبوعاتی را تا حدی تسخیر کرده بودند به فکر افتادند به نحوی از شر مجلس و مجلسیان خلاصی یابند تا زمینه برای تغییر سلطنت فراهم شود. از یکسو از برگزاری نمایشگاه‌ها و بلوهای ساختگی برای انحراف افکار عمومی به نفع رضاخان بهره برداری می‌کردند و از سوی دیگر به تقویت نمایندگان موافق می‌پرداختند تا کار را یکسره کنند و رضاخان بر تخت بنشیند. تهدید و ارعاب نمایندگان و محاصره بهارستان به وسیله اسلحه بدستان برای ترور مخالفان سردار سپه از دیگر کارهای آنان بود. در پی قتل یحیی واعظ مدیر نشریه نصیحت ماده واحده‌ای به تصویب رسید و قانونمند شد به این مضمون که:

«مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجار را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌نماید. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس موسسان است که برای تغییر مواد ۴۰-۳۸-۳۷-۳۶ متمم قانون تشکیل شود» (بهار، ۱۳۸۷، ج ۲، ۲۷۶).

بدین ترتیب ماده واحده تغییر سلطنت در ۱۹ آبان ۱۳۰۴ با حضور ۸۵ نفر از نمایندگان مجلس و با اکثریت ۸۰ رای تصویب گردید (مکی، ۱۳۷۸، ج ۳، ۴۶۵).

سه چهار روز بعد از جلسه آبان و تغییر سلطنت سیدمحمد تدین رییس مجلس با حضور رضاخان خطابه ای ایراد کرد و آرزوی موفقیت و مزید توانایی و قدرت والاحضرت را از درگاه احدیت مسئلت مینماید. (نیری، ۱۳۶۹، ۴۳۶)

۲۴ آذر ۱۳۰۴ ش رضاشاه در مجلس پنجم سوگند خورد و فردای آن روز رسماً به تخت نشست. نخستین وظیفه‌ای که مطبوعات موافق وی برعهده گرفتند تبلیغ برای دیندار نشان دادن او بود تا نه تنها بدنه جامعه و ساده‌دلان بلکه عالمان دینی و معتقدان با نفوذ مذهبی نیز از او پشتیبانی کنند (قاسمی، ۱۳۸۰، ۷۰). روز چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ اعلیحضرت رضاشاه پهلوی طی مراسم باشکوهی در تالار موزه کاخ گلستان تاجگذاری کرد. (پورشالچی، ۱۳۹۸، ۲۹۷)

مقامات دولتی، هیئت نمایندگی سیاسی-خارجی، علمای اعلام حضورداشتند. امام جمعه تهران خطبه خواند. تاج تازه طراحی شده پهلوی را تیمورتاش جلو برد و به اتفاق امام جمعه خویی تقدیم رضاشاه نمود وی آنرا بر سر خود نهاد. (غنی، ۱۳۹۸، ۴۰۵)

نتایج

- در این دوران در تهران جراید متفاوتی وجود داشت که اهمیت این جراید نقش آنها را در تنویر افکار عمومی و به قدرت رسیدن رضاشاه را نشان می‌دهد.
- جراید مخالف در روند قدرت‌گیری رضاشاه مانند مانع عمل می‌کردند. حقیقت را به مردم بیان و چهره واقعی رضاشاه و اطرافیان او را ترسیم می‌کردند.
- اینگونه جراید در اقلیت بودند و دارای دید انتقادی نسبت به شرایط سیاسی-اجتماعی بودند. مورد حمایت دولت و نظامیان نبودند.
- دارای نویسندگانی توانمند بودند که در نهایت ترور و زندانی و نابود شدند.
- جراید چپ متمایل به سوسیالیسم و قشر زحمت‌کش جامعه بودند و متأثر از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و مخالف دولت بودند.
- جرایدموافق در اکثریت بودند و مورد حمایت نظامیان و دولت قرار داشتند.
- رضاخان با تبلیغات فراوان و با حمایت جرایدموافق و دولت و نظامیان و سرکوب جراید مخالف در مسیر رسیدن به هدف خود یعنی سلطنت گام برداشت.
- از طرف دیگر با بی‌لیاقت نشان دادن احمدشاه نسبت به مملکت و فریب مردم و روحانیون به هدف خود نزدیکتر شد.
- ظاهرسازی و شعارنوسازی و اصلاحات از ابزارهای وی در تحکیم موقعیت خود در رسیدن به سلطنت بود.
- رضاخان از طرف دیگر با حمایت انگلیس موفق شد اذهان مردم را به سوی خود جلب کند.
- سرانجام مجلس موسسان با وجود مخالفت عده‌ای از نمایندگان سلطنت رضاخان را در سال ۱۳۰۴ ش اعلام کرد.

- در پی اتفاقات سلسله قاجار منحل و پهلوی پایه گذاری شد. و مراسم تاجگذاری در سال ۱۳۰۵ در کاخ گلستان با حضور سران لشکری و کشوری برگزار شد.

منابع

- برزین، مسعود، ۱۳۷۱، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ ش، تهران، بهجت.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۸۷، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، زوار.
- پورشالچی، محمود، ۱۳۹۸، قزاق عصر رضاشاه پهلوی، تهران، فیروزه.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم، ۱۳۸۴، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- زاهد، فیاض، ۱۳۸۹، عصر طلایی مطبوعات ایران، تهران، خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.
- صدرهاشمی، محمد، ۱۳۲۸، تاریخ جراید و مطبوعات ایران، اصفهان، کمال، چاپ اول.
- غنی، سیروس، ۱۳۷۷، برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها، تهران، نیلوفر.
- قاسمی، سیدفرید، ۱۳۷۲، راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، چاپ اول.
- قاسمی، سیدفرید، ۱۳۸۰، مطبوعات ایران در قرن بیستم، تهران، قصه، چاپ اول.
- مکی، حسین، ۱۳۵۹، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، امیرکبیر.

مولانا، حمید، ۱۳۵۸، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، تهران، دانشکده ارتباطات اجتماعی، دانشگاه تهران.

نیری، محمود، ۱۳۶۹، زندگینامه مستوفی الممالک، تهران، وحید.

ب- مطبوعات.

فیروزسلطان، محمدحسین میرزا، ۱۳۰۰ ش، قشون، تهران، هفته‌ای وماهانه.

بهبهانی، ع، ۱۳۰۰ ش، حقیقت، تهران، هفته‌ای ۲ و ۴ شماره.

همدانی (میرزاده عشقی)، محمدرضا، ۱۳۰۰ ش، قرن بیستم، تهران، هفته‌ای ۳ شماره.

The role of Tehran newspapers since 1299 coup in Reza Shah's rise to power

Mohammad Reza Asadpoor Saadatloo, Ali Bigdeli, Seyyed Mohammad Saghafinejad

Abstract

Newspapers are the heartbeat of public opinion. The importance of newspapers is such that pillar called it the Force democracy. The role of newspapers in increasing the level of political awareness of the Qajar period, especially regarding the constitution, is of particular importance. Due to the fact that Tehran's numerous newspapers were more influential due to the political centrality of this city, its importance is increased. The role of newspapers can be seen in all the events that happened until the coup 1299 and after that. A role that, although mentioned in historical sources, should be independently investigated. In this article, the role of pro- and anti- newspapers and classic left will be mentioned. Between 1299 and 1304, the pro-Reza shah press promoted her actions and expressed Ahmad shah`s weaknesses, finally these events led to the change of the monarchy from Qajar to Pahlavi.

What has been the role of Tehran newspapers since the 1299 coup in Reza Shah's rise to power?

Keywords: Qajar, newspapers of Tehran, 1299 coup, change of kingdom, Reza Shah.